

بولوت انداز

قاب بندی در عکاسی

محل سوژه و نحوه قرار گرفتن آن اهمیت زیادی در عکاسی دارد. اگر از چشمی دوربین، منظره روبه روی خود را نگاه کنید، خواهید دید که با تغییر وضع دوربین، وضعیت جایگیری سوژه در درون چهارچوب قاب تغییر می‌کند: سوژه را می‌توان در مرکز قاب، در کناره‌ها، بالا یا پایین... جای داد. جایگیری سوژه، می‌تواند توجه را به بخشی از صحنه جلب یا از آن منحرف کند. گاهی محل قرار گرفتن سوژه باعث حدت یا تنش می‌شود. برخی موقعیت‌ها چنان زودگذرند که اجازه تأمل به عکاس نمی‌دهند و او مجبور است دست به انتخابی فی‌البداهه بزند؛ اما اغلب عکاس وقت کافی خواهد داشت تا تجسم کند که جاگرفتن سوژه در یک بخش قاب یا در بخش دیگر آن، پس از ظهور و چاپ در روی کاغذ عکاسی چگونه جلوه خواهد کرد.

تأثیرگذارترین ترکیب‌بندی، طبیعتاً از خود سوژه الهام می‌گیرد. برای تعیین مرکز توجه [Center of interest] فرمول‌های قراردادی بسیاری هست، اما سعی نکنید آن‌ها را بی‌برو برگرد به کار ببندید. هدف از این فرمول‌ها نه یاد دادن مجموعه قوانین عکاسی، بلکه کمک به شماست تا از انعطاف هرچه بیشتری برای پدید آوردن سبک منحصر به فرد خود برخوردار شوید. سوژه همیشه حرفی برای گفتن دارد،

به شرط اینکه ما گوش شنوا داشته باشیم. مانور و ایت عکاس همیشه به شاگردانش سفارش می‌کرد که به سوژه اجازه دهند تا ترکیب‌بندی خاص خود را داشته باشد.

خط افق - خط فارق بین زمین و آسمان - عنصر تصویری بسیار نیرومندی است. قرار دادن خط افق در وسط قاب و در نتیجه تقسیم صحنه به دو قسمت ترفندی بسیار ساده است. برخی عکاسان از این قاب‌بندی به مثابه یک تمهید سبکی استفاده می‌کنند. اما شما مادامی که در این کار مهارت کافی پیدا نکرده‌اید، ممکن است نتیجه به کارگیری آن تصویری باشد که در آن قاب به دو قسمت هم سنگ تقسیم شده است، به طوری که چشم بیننده نمی‌تواند روی یکی از آن‌ها تمرکز کند. یک پیشنهاد این است که قاب را به موازات خط افق به سه قسمت تقسیم کنید و خط بین زمین و آسمان را روی خط بالایی یا پائینی منطبق سازید. همچنین می‌توان خط افق را چسبیده به قاعده قاب جای داد.

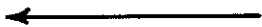
یک لحظه درنگ کنید تا ببینید که روی چه چیزی می‌خواهید تأکید کنید. اگر خط افق نزدیک قاعده قاب باشد، آسمان از تأکید بیش‌تری برخوردار خواهد شد. اگر خط افق در بالای قاب باشد، بخش بیش‌تری از زمین را خواهید دید، اما باز هم کنتراست شدیدی بین زمین و آسمان هست. حذف خط افق، چشم را آزاد می‌گذارد که روی جزئیات زمین تمرکز کند، حتی اگر خط افقی هم در کار نباشد، کج گرفتن دوربین باعث خواهد شد که عکس نامتوازن از کار در بیاید. بنابراین همیشه دوربین را تراز کنید، مگر آنکه از کج گرفتن آن قصد خاصی داشته باشید.

حرکت معمولاً به درون منطقه تصویر است تا به بیرون آن. در جلو سوژه متحرک، فضای کافی در نظر بگیرید، در غیر این صورت حالتی پیش خواهد آمد که گویی لبه قاب سوژه را تحت فشار قرار داده است. مقدار این فضا بستگی دارد به صحنه و تصمیم خود شما. در یک عکس، جهت نگاه یک شخص (یا حتی مجسمه) نوعی حرکت را القا می‌کند و باید فضای مذکور در نظر گرفته شود، چون بیننده عکس همان جهت نگاه را پی خواهد گرفت تا ببیند سوژه به چه چیز نگاه

می‌کرده است. هرچند بهترین کار این است که فضای کافی در نظر بگیریم، اما می‌توانیم از طریق قاب‌بندی یک سوژه به طوری که مستقیماً به بیرون از منطقه تصویر نگاه یا حرکت می‌کند، باعث ایجاد تنش شویم.

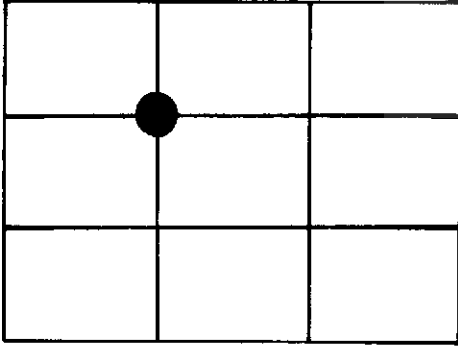
حرکت سوژه از راست به چپ، تنش ظریف‌تری را برعکس اضافه خواهد کرد. غربی‌ها از چپ به راست می‌خوانند، از این رو سوژه‌ای که از چپ به راست حرکت کند، در مقایسه با سوژه‌ای که از راست به چپ حرکت می‌کند، طبیعی‌تر و راحت‌تر به نظر خواهد رسید. این وضعیت در مورد ما ایرانی‌ها که از راست به چپ می‌خوانیم، عکس حالت فوق خواهد بود.

بدیع‌ترین عکس‌ها ترکیب‌بندی را چنان با محتوا در می‌آمیزند که تابع هیچ قانونی نیست. عکس بالا یکی از بی‌شمار عکس‌هایی است که ژوزف کودلکا از کول‌های اروپای شرقی گرفته است. مرد، که مرتکب قتل شده، دارد به سوی محل اعدا ام می‌رود. بان چارکوفسکی درباره این عکس می‌نویسد: دستبند، پرهیب مرد را به شکل تابوتی به هم فشرده است. ردّ چرخ یک خودرو به روی زمین، به هیئت طنابی که از گردن مرد گذشته، و او را به سوی سرنوشت‌اش می‌کشاند. قاب‌بندی کج تعادل هیکل مرد را به هم زده است، گویی وقوف بروحشت مرگ او را از پای در آورده است.





ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

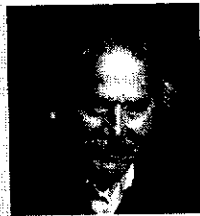


فرمول‌های ترکیب‌بندی

در قرن نوزدهم، قوانین ترکیب‌بندی عکاسیک بر مبنای تکنیک‌هایی استوار بود که از سوی برخی نقاشان آن زمان به کار گرفته می‌شد. به عنوان مثال، قانون یک سوم، یک تمهید ترکیب‌بندی شناخته شده بود (و هنوز بعضی عکاسان به آن وفادارند). خطوطی فرضی رسم کنید که طول و عرض تصویر را به سه قسمت مساوی تقسیم کنند. طبق این فرمول، مهم‌ترین مناطق برای جای گرفتن سوژه روی این خطوط یا محل تلاقی آن‌ها خواهد بود. مثلاً صورت شخص می‌تواند در محل تلاقی بالا و چپ (که قوی‌ترین نقطه است)، یا خط افقی بالا، یا خط افقی پایین و... قرار بگیرد.

آخر برای هر نوع تصویری مناسب باشد. در عکس‌هایی که بسیار خوب از کار درآمده‌اند دقیق شوید تا ببینید آیا از یک قانون تصویری تبعیت کرده‌اند. اگر نکرده‌اند چه چیزی باعث موفقیت آن‌ها شده است؟

شما هم می‌توانید فرمول‌هایی از این نوع به دست آورید، تجربه کردن با این فرمول‌ها به شما نشان خواهد داد که هنگام نگاه کردن به یک صحنه آن را چگونه می‌بینید. اما هرگز انتظار نداشته باشید که یک ترکیب‌بندی اول و



م - امید ۱۳۶۹ - ۱۳۷۷

